نخستین کنگره ملی سید حیدر آملی (ره)

پاییز 1381

رد سید حیدر آملی بر آراء ابن عربی در باب ختم ولایت

علی‌رضا آزاد

**مقدمه**

گوی سخن زدن در میدانی که در یک سوی سید عرفانی شیعی چوگان می‌زند و در دیگر سو پدر عرفان اسلامی، نه کار هر رندی است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سینه تنگ من و بار غم او هیهات |  | مرد ان بار گران نيست دل مسكينم[[1]](#footnote-1) |

لذا لبّ ادب را در پرهیز از داوری دیده، به نقل اقوال وارده بسنده نموده ایم.

در میان اهل معنا کمتر کسی است که نامی از صاحب تفسیر کبیر «المحیط‌ الاعظم‌ و البحر‌ الخضم‌» و تصنیف‌ منیف‌ «نص‌ النصوص‌فی‌الشرح‌ الفصوص‌» و اثر ماندگار «مجمع‌الاسرار و منبع‌النوار» خازن «النفیس‌ و‌الدرر‌» السید‌ رکن‌ الدین‌ حیدر بن‌ علی العلوی‌ الحسینی ‌الآملی‌[[2]](#footnote-2) نشنیده باشد و صد البته مقام شیخ محی‌ الحق‌ و المله‌ و الدین‌ أبی‌عبدالله‌ محمد‌ بن علی المعروف‌ بابن‌ عربی الحاتمی‌ الطائی المغربی الأندلسی‌، صاحب صحیفه سترگ «الفتوحات‌ المکیه‌»‌ و کتاب بزرگ «فصوص‌ الحکم» در میان مشایخ صوفیه‌ و علمای امامیه‌ و اصحاب جمهور، بر خواننده این سطور مستور نباشد. این در نهایت منزلت است و آن در غایت رتبت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اين چو آهويي خرامان است و آن سروي چمان |  | دل تمناي كه داري هردو را، اين يا كه آن؟[[3]](#footnote-3) |

پس از ابن عربی مشایخ‌ و علماء‌ و فلاسفه و عرفاء، بطور عمده متأثر از آراء وی بوده، ملاحظاتش‌ را فصل الخطاب‌ محذورات‌ و مشاهداتش‌ را کشف‌ الحجاب‌ مستورات خویش می‌دانسته‌اند؛ لیکن نظرات ایشان در باب ختم ولایت، مورد قبول موافقان‌ و مخالفانش‌ واقع نشد؛ شماری‌ بالاصاله‌ چنین اقوالی را منکر شدند و آن را تحریف دانستند؛ شماری مقام شیخ را شکستند و به هتک ذم‌ او تسری‌ جستند؛ شماری به توضیح و توجیه بر‌آمدند و شماری به تساهل و تسامح گراییدند. در این میان سید با حفظ حرمت، ضمن اذعان به رتبت و منزلت شیخ، به نقد آراء وی می‌پردازد و قول حق را ساری و جاری می‌سازد. «اگر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت».[[4]](#footnote-4)

در دايره معنا، كمتر واژه‌اي داراي معاني به گستردگي واژه ولايت است.[[5]](#footnote-5) چرا كه گاه چنان عرشي‌‌ اش مي‌دانند كه جز خدا را لايقش نمي‌شمارند و گاه چنان فرشي اش مي‌دارند كه جمله موجودات را صاحبش مي‌خوانند. ليكن تعاريف حاصل از عرفاي واصل، بر ان معنا شامل است كه نبوت ظاهر خلافت است و ولايت باطن نبوت، چنانكه محي‌القواعد الفقهيه و العرفانيه الامام الخميني (ره) مي‌فرمايد: «ولايت، قرب و محبوبيت و تصرف و ربوبيت با نيابت است. يعني همه اينها از مراتب ولايت علوي است كه با حقيقت محمدي در مرحله امر و خلق اتحاد دارد و نبوت مقام ظهور خلافت است و ولايت باطن خلافت.»[[6]](#footnote-6)

علي هذا، ما در باب ولايت و نبوت، از ميان تعريفات و توصيفات صورت گرفته، بياني را شيواتر از بيان سيد حيدر نديديم، ايشان مي‌فرمايد: «فان الباء في الحقيقه حرف واحد لكن عند الاعتبار حرف و نقطه، فكذلك نور النبوه و نور الولايه.»[[7]](#footnote-7)

و ادامه مي‌دهد: «ان الألف كما هو مخصوص بمرتبه الوجود المطلق و الذات المجرد و الباء بمرتبه النبي المطلق خاتم الاولياء فالنقطه مخصوصه بالولي المطلق فالنبوه تكون في المرتبه البائيه الوليه و الولايه في المرتبه الثانيه النقطيه و بالعكس و لهذا قال خاتم الانبياء: كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين و قال خاتم الاولياء: كنت وليا و آدم بين الماء و الطين.»[[8]](#footnote-8)

آري، نبوت تصرف در خلق بر حسب ظاهر و شريعت است و ولايت تصرف بر باطن و حقيقت. علامه حسن‌زاده آملي در شرح خود به فصوص الحكم شعر زيبايي را بر اين مضمون مي‌آورد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حرف اول از نبوت حرف نون |  | قلب نون واو آمده‌اي ذوفنون |
| حرف اول از ولايت حرف واو |  | قلب واو آمد الف اي كنجكاو |
| حرف اول از الوهيت الف |  | مبدا جمله حروف مؤتلف |
| پس ولي قلب نبي و جان اوست |  | قلب قلبش ذات الله سر اوست[[9]](#footnote-9) |

باري، نبوت انقطاع مي‌يابد و ولايت منقطع نمي‌شود «حتی يردا علي الحوض». لذا ذات اقدس الله خود را مسمي به اسم ولي نموده و نه نبي و فرموده است: «و هو الولي الحميد»[[10]](#footnote-10) چنين به نظر مي‌رسد كه ارتباط سر نبوت با معدن الوهيت به واسطه حيثيت ولايت نبي و از مجراي اسم «الولي» است. ولايت همانند نبوت براساس راجعيت و مرجوعيت به مقيده و مطلقه يا عام و خاص تقسيم مي‌گردد. ولايت مطلقه اصل در ولايت بوده و مستقيماً از حقيقت محمديه منتج گشته و ولايت مقيده رجوع به آن نموده است.

منتهي موضع منازعه، قائليت ختم ولايت مطلقه و مقيده براي بعضي و طبعاً سلب آن از برخي است كه در اين مقال به فراخور اجمال به نقل استدلال سيد آملي مبني بر رد دعاوي شيخ حاتمي در اين باب مي‌پردازيم.

**بيان ابن عربي در باب ختم ولايت مطلقه**

اگر از تعدد معاني واژه «ولايت» در آثار شيخ حاتمي بگذريم،[[11]](#footnote-11) بايد بگوييم كه ابن عربي ختم ولايت مطلقه را عيسي(ع) قلمداد كرده، چنانكه سيد حيدر نيز نظر وي را داير بر اين امر دانسته و رأيش را بر اين امر ثابت شمرده است، چرا كه او در پاسخ به سؤال حكيم ترمذي مي‌گويد: «فاما ختم الولايه علي الاطلاق فهو عيسي(ع) فهو الولي بالنبوه المطلقه في زمان هذه الامه»[[12]](#footnote-12) و در ادامه مي‌نويسد: «و اما ختم الولايه العامه الذي لايوجد بعده ولي فهو عيسي(ع)»[[13]](#footnote-13) و نيز بيان مي‌دارد: «و كان من جمله ما فيها الولايه العامه و لها بدء من آدم فختمها الله بعيسي فكان الختم يضاهي البدء ان مثل عيسي عند الله كمثل آدم فختم بمثله ما به بدأ.»[[14]](#footnote-14)

باري! محي‌الدين نه تنها در الفتوحات المكيه بلكه در فصوص الحكم نيز بر راي خود اصرار مي‌ورزد و در فص شيثيه، فص عزيريه و فص عيسويه،[[15]](#footnote-15) با تفصيل بيشتري به آن مي‌پردازد.

**بیان سید حیدر در باب ختم ولایت مطلقه**

جای جای آثار سید مشهون از پای‌بندی او به اصل علوی و محبت اهل بیت عترت نبوی(ع) است. او نه تنها در ضمن توضیحات مفصل تمهیدات از کتاب المقدمات من کتاب نص ‌النصوص فی شرح فصوص الحکم، صراحتاً و کرارتاً سیدالوصیین امیرالمؤمنین(ع)) را ختم ولایت مطلقه دانسته، بلکه در تفسیر «المحیط الاعظم و البحر الخضم» نیز از بیان حق فروگذار نکرده است و نوشته است: «خاتم‌الاولیاء وارث خاتم الانبیاء و حسنته من حسناته.»[[16]](#footnote-16) سید حیدر آملی هم صدا با مؤیدالدین جندی حضرت علی را آدم الاولیاء خوانده و او را خاتم الاولیاء علی الاطلاق داشته است. آری! سید حیدر حضرت عیسی(ع) را با تمام منزلتش لایق مقام خاتمیت ولایت مطلقه نمی‌داند بلکه ایشان را خاتم ولایت عامه‌ای که مخصوص انبیاء مقیده است و با شیث ‌بن ‌آدم آغاز گشته، دانسته و خاتمیت را در حق وی تنها به این معنا صحیح شمرده و چنین نوشته است: «فان عیسی کما قلناه تصحیحاً لقول الشیخ، یکون خاتم الولایه العامه المخصوصه بالانبیاء دون غیرهم و یکون عیسی خاتمهم و شیث اولهم.»[[17]](#footnote-17)

**بیان ابن‌عربی درباب ختم ولایت مقیده**

کلام شیخ حاتمی در معرفی خاتم ولایت مقیده از تشتت و ناهمگونی زیادی برخوردار است. وی در جایی مردی از عرب را که در سال 595 ملاقات کرده و علامت ولایت را در او دیده، صاحب این مقام دانسته و گفته است:

«و اما خاتم الولایه المحمدیه فهی لرجل من العرب من اکرامها اصلا ویدا و هو زماننا الیوم موجود عرفت به سنه خمس و تسعین و خمسمائه و رأیت العلامه التی له قد اخفاها الحق فیه من عیون عباده و کشفها لی بمدینه فاس حتی رأیت خاتم الولایه منه و هم خاتم النبوه المطلقه لایعلمها کثیر من الناس و قد ابتلاه الله باهل الانکار علیه فیما یتحقق به من الحق فی سره من العلم به و کما أن الله ختم بمحمد صلی الله علیه و سلم. نبوه الشرائع کذلک ختم الله بالختم المحمدی الولایه التی تحصل من الورث المحمدی.»[[18]](#footnote-18)

لیکن در جای دیگر، هم عقیده با علمای شیعه، خاتم ولایت مقیده را به حضرت مهدی(عج) دانسته و در فصل مفصلی چنین بیان داشته است:

«ان الله خلیفه یخرج و قد امتلات الارض جورا و ظلماً فیملؤها قسطا و عدلا لو لم یبق الدنیا الیوم واحد طول الله ذلک الیوم حتی یلسی هذه الخلیفه من عتره رسول الله ـ صل الله علیه و سلم ـ من ولد فاطمه یواطئ اسمه اسم رسول الله ـ صل الله علیه و سلم ـ جده الحسین‌ بن‌ علی ‌بن ‌ابی‌طالب یبایع بین الرکن و المقام... ینفخ الروح فی الاسلام یعز الاسلام به بعد الاسلام به بعد الذله و یحیا بعد موته یضع الجزیه و یدعو الی الله بالسیف فمن أبی قتل و من نازعه خذل یظهر من الدین علیه من نفسه لو ما کان رسول الله ـ صل الله علیه و سلم ـ لحکم به یرفع المذاهب من الارض فلایبقی الا الدین الخالص.»[[19]](#footnote-19)

و حتی اشعاری در ثنای حضرت حجت(عج) سراییده و او را خاتم‌ الاولیاء خوانده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الا ان ختم الاولياء شهيد |  | و عين الامام العالمين فقيد |
| هو السيد المهدي من آل احمد |  | هو الصارم الهندي حين يبيد |
| هو الشمس يجلو كل غم و ظلمه |  | هو الوابل الوسمي حين يجود[[20]](#footnote-20) |

لیکن آنچه در تصنیفات شیخ بروز و ظهور بیشتری داشته و حساسیت همگان را برانگیخته و توجه سید حیدر را به خود معطوف داشته است، قائلیت محی‌الدین به ختم ولایت مقیده برای خود است. ایشان در فص حکمه نفثیه فی کلمه شیثیه از کتاب فصوص الحکم چنین می‌نگارد:

«و لما مثل النبی صل الله علیه و سلم تلک اللبنه. غیر انه صل الله علیه و سلم لایراها الا کما قال لبنه واحده. و اما خاتم الاولیاء فلا بدله من هذه الرؤیا، فیری ما مثله به رسول‌الله صل الله علیه و سلم، و یری فی الحائط موضوع و تکمل بهما، لبنه ذهب و لبنه فضه. فلابد أن یری نفسه تنطبع فی موضع تینک البنتین، فیکون خاتم الاولیاء تینک البنتین، فیکمل الحائط»[[21]](#footnote-21)

و در فتوحات مکیه می نویسد:

«الصفین فی الصف الاعلی ینقص لبنه ذهب و فی الصف یلیه ینقص لبنه فضه فرأیت نفسی قد انطبعت فی موضع تلک اللبنتین و کنت انا عین تینک البنتین و کمل الحائط و لم یبق فی الکعبه شیئی ینقص و أنا واقف أنظر و اعلم واقف و اعلم انی عین تینک اللبنتین لاشک فی ذلک و انهما عین ذاتی و استیقضت فشکرت الله تعالی و قلت متأولا انی فی الاتباع فی صنفی کرسول الله و صل الله علیه و سلم ـ فی الانبیاء علیهم السلام و عسی ان أکون ممن ختم الله الولایه بی.»[[22]](#footnote-22)

و حتی در الفتوحات المکیه شعری در این‌باره دارد و می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ان ختم الولايه دون شك |  | لورث الها شمي مع المسيح |
| لي الورع الذي يسمو اعتلا |  | علي الاحوال بالنباء الصحيح[[23]](#footnote-23) |

اینها سه دیدگاه ابن‌عربی در باب ختم ولایت مقیده بود.

**بیان سید حیدر در باب ختم ولایت مقیده**

سید حیدر همان طور که خاتم ولایت مطلقه را حضرت علی(ع) می‌داند، خاتم ولایت مقیده را نیز فرزند آن بزرگوار حضرت حجت بن‌ الحسن القائم و المهدی(عج) دانسته و اشاره دوم فصوص، کمال‌الدین عبدارزاق کاشانی ـ رضی الله عنه ـ را نیز هم‌نظر با خویش یافته است. سید حیدر آملی پس از نقل هر سه دیدگاه ابن‌عربی، نظر اصلی وی را دایر بر ختم ولایت مقیده برای خود دانسته و داد سخن برآورده که:

«و حیث کان عارف بحال المهدی(عج) الی هذه الغایه التی ذکرها و خص به الختمیه الولایه المقیده المحمدیه، کیف کان ینسبها الی نفسه و یجزم بذلک بعقله؟ العجب انه یثبت هذا المقام لنفسه بحکم النوم و قد ثبت هذا لغیره بحکم الیقظه بمساعده النقل و العقل و الکشف و أین النوم من الیقظه؟ ... و هذا ایضا قریب الی تعصب القسیری و دلائله التی هی أو هن من بیت العنکبوت.»[[24]](#footnote-24)

**رد سید حیدر آملی بر محیی‌الدین عربی در باب ختم ولایت مطلقه**

سید پس از آنکه فصل مفصلی از نص‌النصوص را به تعظیم شیخ اعظم و تعریفات از فصوص و فتوحات پرداخته،[[25]](#footnote-25) به رأی او در باب ختم ولایت تاخته و عقلا و نقلا و کشفا به رد مدعای شیخ همت گمارده و از همین طرق، نظر خویش را استوار ساخته است؛ چرا که اقامه حجت جز از این سه راه میسر نگردد.

سید آملی در رد نقلی بر مدعای ابن‌عربی و اثبات ختم ولایت مطلقه بر امام علی(ع)، به شواهدی از قرآن، احادیث نبوی، رویات و سخنان امام علی(ع) و اقوال بزرگان تمسک می‌جویدو در رد عقلی نیز شواهد نقلی مدد می‌گیرد و براهینی اقامه می‌کند و در رد کشفی هم چنین می‌کند و جالب آن که در هر سه طریق نقل و عقل و کشف، به کمک گفته‌ها و نوشته‌های شیخ، دعاوی وی را رد کرده و تناقضات نظراتش را متذکر گردیده است.

در اینجا به بیان اهم مضامین ادله سید مبنی بر رد دعاوی شیخ می‌پردازیم.

**اما النقل**

1ـ خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون»[[26]](#footnote-26) و به این ترتیب ولایت را منحصر به خود، پیامبرش و مؤمنان می‌داند، آنانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع به دادن زکات می‌پردازند. شأن نزول این نص متین به اتفاق مفسرین من جمله محی‌الدین، در خصوص خاتم بخشی امیرالمؤمنین به سائلی مسکین در هنگام رکوع است، پس آنچه به ولایت خدا و پیامبر برمی‌گردد، راجع به ولایت مولی الموحدین نیز می‌باشد؛ لذا اقرار به ولایت او همانند اقرار به ولایت پروردگار کریم و رسول(ص) واجب و ضروری است.

2ـ باری تعالی در کتابه الاعلی می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم»[[27]](#footnote-27) مراد از اولی الامر که طاعتش هم‌تراز با اطاعت خدا و رسول قرار گرفته است، کسی جز اولیاء معصوم نمی‌تواند باشد و تأویل آن به امراء و سلاطین بسیار دور است، چرا که خداوند هیچ‌گاه اطاعت اینان را که عادت مألوفه‌شان فسق و فجور و کار هر روزه‌شان ظلم و جور است، برابر با اطاعت خود و پیامبرش نمی‌کند. چنان‌که خود می‌فرماید: «ان الله لایأمر بالفحشاء»[[28]](#footnote-28) از طرفی بایستی اولی‌الامر در زمان پیامبر(ص)، معین می‌بود چرا که خداوند تبارک و تعالی امر به مجهول نمی‌نماید و می‌بینیم پس از پیامبر(ص) بجز حضرت علی(ع) و عباس و ابوبکر کسی در صدد جانشینی حضرتش نبود و آن دو دعوی عصمت نداشتند و معصوم هم نبودند، پس تنها علی(ع) باقی می‌ماند.

3ـ پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «خلق الله تعالی روحی و روح علی‌ابی‌طالب قبل أن یخلق الخلق بالفی الفی عام.»[[29]](#footnote-29) و این دلالت دارد برا اینکه روح او روح پیامبر، نور او نور پیامبر و حقیقت او حقیقت پیامبر(ص) بود.

4ـ و نیز پیامبر اکرم(ص) میفرماید: «لو لا أن تقول فیک طائفه من امتی ما قالت النصاری فی المسیح، لقلت الیوم فیک مقالا لاتمر بملأ الا اخذوا التراب من تحت قدمک و من فضل طهوریک یستفشون به. ولکن حسبک ان تکون منی و انا منکو ترثنی و أرثک و انک منی بمنزله هارون من موسی. الا انه لانبی بعدی»[[30]](#footnote-30) به راستی مقام چه کسی به این پایه می‌رسد؟ عیسی کجا و آنکه محمد مصطفی(ص) در حقش می‌گوید: «أنا منک» کجا؟

5ـ و نیز پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «کنت انا و علی نورا بین یدی الله تعالی من قبل ان قبل ان یخلق الخلق... فعلی منی و انا منه. لحمه لحمی و دمه دمی. فمن احبه فحبی احبه و من ابغضه فببغضی ابضغه.»[[31]](#footnote-31) و فرمایشان فراوانی نظیر این از جانب آن حضرت درباره مقام و منزلت امام علی(ع) بیان شده است.

6ـ و نیز پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «بعث الله علیا مع کل نبی سرا و معی جهرا»[[32]](#footnote-32) و این خود گواهی می‌دهد که ولایت همه انبیاء از مجرای ولایت او بود و او در سر نهان با همه انبیاء بود و در جهر و علان با خاتم الانبیاء محمد مصطفی.

7ـ و نیز پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیقصد الباب.»[[33]](#footnote-33)؛ این در حالی است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید؛ «و أتوا البیوت من ابوابها»[[34]](#footnote-34) و این می‌رساند که امام علی(ع) چنانکه خود فرمود، دروازه علم و عالم‌ترین افراد پس از حضرت ختمی مرتبت است و هیچ کس به سر شهر دست نمی‌یابد مگر از دروازه ولایت.

8ـ حضرت علی(ع)، خود نیز می‌فرماید: «و الله ما نزلت آیه فی لیل او نهار أو بر أو بحراً و سهل أو جبل، الا و قد علمت أنا فی أی نزلت و فی أی شیئ نزلت و فی من نزلت و سألت عنها و تحققت معناها و عرفت فحواها»[[35]](#footnote-35)

9ـ نیز می‌فرماید: «و الله؛ لو ثنیت لی و ساده فجلست علیها، لحکمت بین اهل التواراه بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و بین اهل الزبور بزبورهم و بین اهل الفرقان بفرقانهم»[[36]](#footnote-36)‌ و این خود دلیل کاملی مبنی بر مدعای ماست.

10ـ حضرت علی(ع) در خطبه‌ای خطاب به یاران خود می‌فرماید: « و قد علمتم موضعی من رسول‌الله(ص) بالقرابه و القریبه و المنزل الخصیصه. وضعنی فی حجره و انا ولید. بضمنی الی صدره یکتنفنی فی فراشه و یمسنی بجسده و یشمنی عرفه و کان یفضع الشیئ ثم یلقمنیه ... و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه(ص) فقلت یا رسول‌الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان! قد أیس من عبادته. انک تسمع ما أسمع و تری ما أری الا انک ست بنبی و لنک وزیر لعلی خیر.»[[37]](#footnote-37)

11ـ و نیز می‌فرماید: «لو کشف الغطاء ما ازدادت یقیناً»[[38]](#footnote-38)

12ـ و نیز می‌فرماید: « و الله لو شئت لاوقرت سبعین بعیرا من باء اسم الله الرحمن الرحیم.»[[39]](#footnote-39)

13ـ و نیز می‌فرماید: «سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن کتاب الله تعالی»[[40]](#footnote-40)

14ـ و نیز می‌فرماید: «یا ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض»[[41]](#footnote-41) و نظایر بسیاری از اینگونه سخنان، که از هیچ نبی و ولی صادر نشده است بلکه غیر او همگان به عجز و ناتوانی خود در این ابواب اعتراف کرده‌اند.

15ـ و از جمله فرمایشات گهربارشان که صحه بر خاتمیت حضرتش دارد این است: «ختم النبی(ص) مائه ألف نبی و اربعه و عشرین ألف نبی و ختمت انا مائه ألف وصی و اربعه و عشرین ألف وصی.»[[42]](#footnote-42)

16ـ روشن‌تر از همه اینها مضامینی است که حضرت در ضمن بیان خطبه‌هایی مانند خطبه افتخاریه که بر فراز منبر کوفه خوانده‌اند، به آنها تصریح دارد و می‌فرماید: «أنا جنب الله، أنا ید الله، أنا خلیفه الله، أنا القلم الاعلی، أنا اللوح المحفوظ، ...»،[[43]](#footnote-43)

17ـ ابن‌ عربی خود نیز اشاراتی دایر بر این امر دارد ولی تصریح به کار نمی‌برد. مثلاً می‌گوید: «فکان وجود من ذلک النور الالهی و من الهباء و من الحقیقه الکلیه و فی الهباء وجد عینه و عین العالم من تجلیه و أقرب الناس علی بن‌ ابی ‌طالب و اسرار الانبیاء اجمعین.»[[44]](#footnote-44) سید حیدر این گفته شیخ را برهان قاطعی بر دعوی خویش می‌گیرد.

18ـ و نیز در فص کلمه نفثیه فی حکمه شیثیه چنین می‌نویسد: «و هو قوله صلی الله علیه و سلم: کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین و غیره الانبیاء ما کان نبیاً الاحسن بعث و کذلک خاتم الاولیاء کان و آدم بین الماء و الطین و غیره من الاولیاء ما کان ولیاً الا بعد تحصیله شرایط الولایه.»‌[[45]](#footnote-45) و این در حالی است که پر واضح است و همگان می‌دانند و گوینده این سخن حضرت علی(ع) است ولی شیخ بی‌هیچ حجتی تلویحاً آن را به حضرت عیسی(ع) نسبت می‌دهد.

19ـ شیخ اعظم در همین فص از فصوص‌الحکم می فرماید: «و ما یراه احدا من الانبیاء و الرسل الا من مشکاه الرسول الخاتم و لا یراه احدا من الاولیاء الا من مشکاه ولی الخاتم، حتی عن الرسلیا یرونه ـ متی رأوه ـ الا من مشکاه خاتم الاولیاء.»[[46]](#footnote-46) و در این صورت اگر بگوییم تمام پیامبران از مشرق حضرت عیسی(ع) کسب فیض کرده‌اند، برتری او بر پیامبرانی چون حضرت ابراهیم(ع) و حضرت محمد(ص) لازم می‌آید که صحت ندارد ولی اگر حضرت علی(ع) را خاتم ولایت بدانیم مشکلی به وجود نمی‌آید زیرا می‌گوییم از او من حیث باطن که مخصوص به اوست پیش از همه خاتمت یافته بود.

**اما العقل:**

1ـ بنا بر گواهی قراین نقلی و براهین عقلی، چه به ظاهر قرب معنوی و چه به لحاظ قرب صوری کسی نزدیک‌تر از حضرت علی(ع) به رسول اکرم(ص) نبوده و او وارث ظاهری و باطنی حضرت رسول(ص) بوده است.

2ـ مقام و منزلت هر رسولی در ضمن کتابی که بر او ناژل شده است، مندرج است لذا منزلت عیسی(ع) به قدر انجیل است و رتبت خلفای او به همین نسبت و منزلت حضرت محمد(ص) و خلفای او به قدر قرآن است و انجیل کجا و قرآن کجا؟

3ـ تا کنون هیچ‌یک از اولیاء و کاملان و اقطاب، خاتمیت مطلقه را به عیسی(ع) نسبت نداده‌اند بلکه اکثر امامان و مشایخ و بزرگان معتقد به ختم ولایت مطلقه در وجود شریف حضرت علی(ع) بوده‌اند.

4ـ حضرت عیسی(ع) بنابر اقوال مشهوره و قول خود شیخ در زمان ظهور حضرت مهدی(عج) نزول می‌کند و استکمالش منوط به حضورش در پیشگاه این فرزند صالح امام علی(ع) و بهره‌گیری از دریای معارف آن جناب است. بحر کجا و کوزه کجاست؟

5ـ سلسله استادان و نسبت خرقه تمامی آنانی که داعیه معرفت دارند به چند نفر ختم می‌شود: امام صادق(ع)، حسن بصری، کمیل بن زیاد نخعی و نیز بنا بر اقوالی اویس قرنی و همه اینان با واسطه خرقه از دست مبارک علی(ع) پوشیده‌اند. سید حیدر پیرامون سلسله خرقه طایفه‌های صوفیه توضیح مبسوطی می‌دهد و در پایان بیان می‌دارد که محی‌الدین نیز خرقه به امیرالمؤمنین(ع) می‌رساند.[[47]](#footnote-47)

6ـ برهان دیگر سید این است که امیرالمؤمنین(ع) نه تنها سر خیل عارفان است، بلکه جمله علوم عقلی و نقلی نیز به طور اجمال یا تفصیل مستند به اوست و از جمله آنها علوم فصاحت و نحو و تفسیر و فقه و کلام و فلسفه اسلامی و تصوف است و حضرتش آغازگر و پایه‌گذار علوم ظاهری و باطنی در عالم ماده است.

**و اما الکشف:**

1ـ کشف برای کاشف حجت است و مکاشفات شیخ حاتمی تنها برای شیخ او حجت اند نه کس دیگر.

2ـ از کجا که کشف دیگران صحیح و برتر نباشد و در اینجا سید حیدر حتی احتمال اصحّ بودن کشف خود را می‌دهد.

3ـ کشف شیخ حاتمی در این باب با کشف بسیاری از مشایخ و بزرگان مانند سلمان و ابوذر و مقداد و جنید و شبلی و حموی و قونوی وجندی و امثالهم مغایر است و حال آنکه کشف آنها افق عقل و نقل است و کشف شیخ مخالف نقل و عقل و صحت کشف جز به قوت عقل و نقل معلوم نگردد.

4ـ مکاشفات شیخ اکبر پیرامون این موضوع با هم تعارض دارند که در بخش‌های قبلی نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم.

5ـ سید حیدر خوابی را که در اویل سلوک دیده را شاهدی بر دعوی خویش کرده است که در اینجا با رعایت اختصار به نقل آن می‌پردازیم:

«انی واقف و انظر الی السماء. فأری من طرف شمالها شکلاً مربعاً ... مکتوباً فیه ... اسماء ثلاثه و هی ... الله ثم محمد ثم علی. و ترتیبها هکذا و هو ان میم محمد کانت علی هاء الله و عین علی کانت علی دال محد و یاد علی ممدوده من تحت الی ان وصلت الی الآخر الف الله کانه ترکیب واحد و صوره واحد و العالم مملو من ضوء ذلک الشکل و الاسماء المکتوبه فیه. و الناس یصلون عن النبی و اهل بیته و انا لذلک ... فسمعت من هاتف یقول بأعلی صوته من السماء هذا سر ان تحقق عندک و عند العالمین ان الوجود دائره (قائمه) علی هذه (الاسماء) الثلاثه لانها صوره الحق تعالی و صوره ظاهر و (صوره) باطنه.»[[48]](#footnote-48)

هر چند سید این خواب در بخش ادله کشفی در باب خاتمیت ولایت مقیده به حضرت مهدی(عج) آورده است لیکن ما به تناسب محتوا، آن را در اینجا ذکر کرده‌ایم.

**رد سید حیدر آملی بر ابن عربی در باب ختم ولایت مقیده**

سید پس از اثبات ختم ولایت مطلقه برای حضرت علی(ع)، راه را جهت اثبات ختم ولایت مقیده برای فرزند آن بزرگوار حجت بن الحسن(عج) هموار می‌کند و از حیث نقل و عقل و کشف به رد مدعای شیخ حاتمی همت می‌گمارد و گاهی گریزی به بحث قبل می‌زند.

**اما النقل:**

1ـ خداوند علیم در قرآن کریم می‌فرماید: «فسوف یأتی الله بقوم یحبهم، یحبونه اذله علی امیرالمؤمنین، اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع العلیم.»‌[[49]](#footnote-49) که بنا بر گفته اکثر مفسرین، در شأن حضرت مهدی(عج) است. علی الخصوص که بعد از آن آیه ولایت آمده است.

2ـ باری تعالی همچنین می‌فرماید: «و جعلناهم ائمه یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه و کانوا لنا عابدین»[[50]](#footnote-50) که مؤید مطلب ماست.

3ـ و نیز با صراحت هر چه تمام تر می‌فرماید: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم وارثین»[[51]](#footnote-51) که دلالت بر امامت و ولایت و وارثت و خلافت او از جانب حق تعالی است و طبق حکم الهی «لاینال عهدی الظالمین»[[52]](#footnote-52) امامت به غیر معصوم نمی‌رسد و تنها کسی که در حال حاضر معصوم است، حضرت مهدی(عج) است.

4ـ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قل لاأسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی»[[53]](#footnote-53) و همگان می‌دانند که قربی پیامبر چه کسانی بودند. اگر کسانی به پیامبر نزدیک‌تر از علی(ع) و فاطمه(س) و فرزندانش بودند، پیامبر آنها را برای مباهله می‌برد.

5ـ نیز می‌فرماید: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»[[54]](#footnote-54) که اشاره به همین نکته است.

6ـ در احادیث نبوی نیز بر این امر تصریح شده است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «و لو لم یبق من الدنیا الیوم واحد لطول الله ذلک الیوم، لیخرج من ولدی یکون اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً.»[[55]](#footnote-55)

7ـ رسول اکرم(ص) در مورد فرزندش امام حسین فرموده است: «ان ابنی هذا امام، ابن امام، ابو ائمه تسعه، تاسعهم قائمهم، حجه. ابن حجه، اخو حجه، ابو حجج تسع.»[[56]](#footnote-56)

8ـ حضرت علی(ع) ماجرایی از پیامبر(ص) نقل قول می‌کند که گواهی محکم بر مدعای سید است. ایشان می‌فرماید: «و کنت ادخل علی الرسول کل لیله فاخلوا به لذلک (شأنی) کل یوم... فکنت اذا دخلت علیه فی بعض منازل اخلانی و اقام عنی نساءه فلم یبق غیری و غیره و اذا اتانی هو للخلوه فی بیتی، لم یقم عنا فاطمه و لا احد من ولدی...قال: یا اخی لسنت اتخفوف علیک النسیان و لاالجهل وقد اخبرنی الله تعالی بانه قد استجاب لی فیک و فی شرکائک الذین یکونون من بعدک. قلت: یا رسول‌الله، و من شرکائی؟ قال: ... الاوصیاء من بعدی... هم مع القرآن و القرآن معهم لایفارقون و لایفارقهم؛ بهم تنصر امتی و ینصرون و بهم یدفع البلاء و بهم یستجاب الدعاء... تکمله اثنی عشر اماماًٌ من ولدک الی المهدی اسمه محمد الذی یملأ الارض قسطاً و عدلا کما ملئت جوراً و ظلماً.»[[57]](#footnote-57)

9ـ از ائمه معصومین منقول است که: «امرنا صعب مستعصب، لایحتمله الا ملک المقرب او نبی المرسل او مؤمن امتحن الله قبله للایمان.»[[58]](#footnote-58)

10ـ و در حدیث دیگری فرموده‌اند: «ان حجج الله علی خلقه بعد نبیه الائمه الاثنی عشر... و اعتقادنا ان الارض لا تخلو من حجه الله ظاهر مشهور او خائف مغمور... و نعتقد ان حجه الله فی الارض و خلیفته فی زماننا هذا القائم المنتظر لا غیر... انه اذا خرج عیسی فصلی خلفه و یکون اذا صلی خلفه مصلیاً (کأنه) صلی خلف رسول الله لأنه خلیفته.»[[59]](#footnote-59)

این احادیث چنان موضوع را روشن می‌سازد که نیازی به توضیح و تفصیل باقی نخواهد ماند.

11ـ امام صادق(ع) در مناجات خود چنین می‌فرماید: «أشهد أن الائمه الاخیار بعد الرسول المختار علی قامع الکفار و مع بعده... ثم الحجه المنتظر المرجی الذی ببقائه بقیت الدنیا و بیمینه رزق الوری و بوجوده بنیت الارض و السماء، به یملأ الله الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت جوراً و ظلماً. و اشهد ان اقوالهم الحجه و امتثالهم الفریضه و طاعته مفروضه و مودتهم لازمه مقضیه و الاقتداء بهم ملجاه و مخالفتهم مردیه»[[60]](#footnote-60)

12ـ دلیل دیگر سید حیدر، کلام شیخ اکبر در فص حکمه الهیه فی کلمه آدمیه است: محی‌الدین در آنجا می‌نویسد: «فاستخلفه (الله) فی حفظ الملک. فلایزال العالم المحفوظاً مادام فیه هذا الانسان الکامل. الاتراه اذا زال و فک من خزائن الدنیا لم یبق فیها ما اختزنه الحق فیهما ما اختزنه الحق فیها و خرج ما کان فیها و التحق بعضه بعض و انتقل الامر الی الآخرۀ.»[[61]](#footnote-61) چه دلیلی بزرگتر که می‌بینیم محی‌الدین درگذشت و رفت و کار دنیا به آخرت منتهی نشد. آری! چنانکه بارها گفته شد، ختم ولایت مقیده حضرت مهدی(عج) است که پس از شهادتش کار دنیا به سر رسیده و قیامت بر پا می‌شود.

**و اما العقل:**

1ـ باید تناسب صوری و معنوی میان این مقام و دارنده آن وجود داشته باشد و داناترین و کامل‌ترین و شریف‌ترین مردمان و نزدیک‌ترین آنها بودن به پیامبر اکرم(ص) کمترین لازمه و اقل مناسب برای این مقام است و بنا بر گواهی نقل و شهادت عقل، این شرایط جز در وجود نازنین حضرت مهدی(عج) مجتمع نمی‌باشد و مهم‌ترین شاهد بر این مدعا، علم آن حضرت به تمام قرآن است چنانکه رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: «ان اولی الناس بکتاب الله أنا و اهل بیتی من عترتی.»[[62]](#footnote-62) هر چند ابن عربی گفته باشد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انا القرآن و السبع المثانی |  | و روح الروح لا روح الاواني[[63]](#footnote-63) |

2ـ بالا بردن دست علی(ع) توسط رسول اکرم(ص) در غدیر خم و نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»[[64]](#footnote-64) خود بیانگر این است که با تعیین ولی و سامان دادن کار ولایت توسط نبی، وظیفه او به انجام رسید و راه برای مردمان روشن شد و روایت وارده از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) پیرامون نشانه‌ها و وقایع آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی(عج) هر یک مانند علائمی است که اعتقاد ما را به سمت خاتمیت ولایت مقیده در حضرت مهدی(عج) رهنمون می‌شود.

3ـ با ادله فراوان اثبات می‌شود که خالی بودن عالم از امام غیر ممکن است و او رکن رکین حفظ ارکان عالم است و چنان که پیش‌تر ذکر آن رفت، جناب شیخ نیز قائل به چنین نظری است. و این شخص جز مهدی (عج) نمی‌تواند باشد. و مسائلی مانند طول عمر و علت پنهان بودن حضرتش از انظار نیز فلسفه خاصی دارد که در جای خود قابل بحث خواهد بود.

**و اما الکشف:**

1ـ شیخ اکبر در این باب به رویای خویش تمسک جسته و کشفی در کار نبوده است و رؤیا کجا و کشف کجا؟ خواب کجا و بیداری کجا؟ در حالی که سخن وی مخالف نص صریح احادیث و روایات می‌باشد و بعد صحابه بزرگوار، نظر بزرگان طریقت مانند بایزید و جنید و شبلی و معروف کرخی و حمویی و قونوی و عبدالرزاق کاشانی و دیگران همگی مخالف نظر شیخ است. و کشف دیگران که موافق عقل و نقل و برتر از کشف شیخ است نیز بر خلاف آنچه وی مدعی شده را گواهی می‌دهد. در ادامه سید حیدر آملی به خواب خود در برابر خواب شیخ تمسک می‌جوید که ما با رعایت اختصار آن را ذکر می‌کنیم: «انی کنت واقف عند الرأس الجسر ببغداد، من الطرف الشرقی بخداء المدرسه المغیثیه و انظر الی السماء. فرأیت من الطرف الشمالی منها هیئه مربعه، منقسمه الی اربعه عشر دائره مدوره، کل دائره منها اسم من اسماء هولاء الامه اثنی عشر و نبی و فاطمه مکتوباً فیها بالذهب الاحمر و لها تحریر بلازورد ... ففی هذه الحاله سمعت من السماء صوت هاتف یقول لی: هولاء هم المقصودون من الوجود و الظهور بعد جدهم رسول‌الله(ص) و هولاء هم الموسومون بالأقطاب و الابدال و الاوتاد و الافراد و بهم تختک الولایه المطلقه و المقیده و کما ختمت بجدهم النبوه المطلقه و المقیده و هولاء هم الخلفاء فی ارضه و الحاکمون المتصرفون فی بلاده و عباده و بآخر هم الذی هو المهدی تختم الولایه المقیده المحمدیه و به تقوم الساعه و بموته ینقلب (امر) الدنیا الی الآخره.» [[65]](#footnote-65)

و بدین ترتیب سید آملی با نقل و عقل و کشف به رد آراء شیخ حاتمی می‌پردازد.

**تتمه:**

سید حیدر آملی در مواجهه با آراء ابن‌عربی، مقهور جلالت و مفتون منزلت وی نگشت و با جسارت و رشادت تمام به نقد آنها پرداخت و از عهده مطلب به درستس برآمد ـ اجره عنده ربه ـ لیکن با درشتی‌نمایی برخی نظرات سقیم شیخ و کوچک‌انگاری بعضی آراء صحیح او، راه را بر پوینده دشوار ساخت.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت |  | آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد[[66]](#footnote-66) |

هرچند که سید ما در جای جای کتبش از تعظیم شیخ اعظم فروگذار نکرده است اما جا داشت در کنار تشبیه نظرات شیخ به خانه عنکبوت و متهم کردنش به داشتن تعصبات سرد و بی‌خبر انگاشتن او از اسرار اهل‌بیت و بی‌اساس دانستن مکاشفات و خواب‌هایش و مغایر شمردن آنها با ادله نقلی و براهین عقلی، کمی به مسائلی مانند حالات متغیره و واردات قلبیه مختلفه شیخ در مراحل گوناگون سلوکش، اوضاع اجتماعی پیرامونش، محیط رشد و پرورشش، استعارات و تشبیهات رایج در کلامش، تحریفات و اختلافات نسخ کتاب‌هایش و... توجه بیش‌تری می‌کرد و آنها را اندکی دخیل در ماجرا می‌داشت و لااقل احتمال عدم استنتاج صحیح نظر واقعی شیخ را منتفی نمی‌داشت و لااقل تعارضات گفتار شیخ، او را به تأمل بیش‌تری وا می‌داشت.

هرچند با مقایسه اجمالی نظر بزرگان با آراء شیخ، پی می بریم که وی در برخی موارد راه صواب را نپوییده است، اما تجلیل فرهیختگان و عالمان و عارفانی چون اوحدالدین کرمانی، جلال‌الدین رومی، شیخ عثمان رومی، شیخ سعیدالدین حموی، علاء‌الدوله سمنانی، ملاصدرای شیرازی، عبدالوهاب شعرانی، ابن فهد حلی، شیخ بهایی، محقق فیض کاشانی، مرحوم مجلسی اول، قاضی نورالله شوشتری، میرزا ابوالحسن جلوه، آقا سید علی قاضی، علامه طباطبایی و... از وی با عناوینی چون الصدیق، العارف، المحقق، القطب، الولی، المقرب الکامل المکمل و... بایستی ما را به تأمل وا دارد که ممکن است چه سرّی در پشت پرده نقل چنین آراء ناصوابی از سوی چنین شخصیتی وجود داشته باشد[[67]](#footnote-67) و از طرفی چه حکمت‌ها و حقایقی در میان سطور کتب وی مستور است که رهبر معظم انقلاب امام خمینی(ره) در نامه تاریخی خود به رهبر بزرگ‌ترین کشور کمونیستی جهان، گورباچوف، او را به مطالعه آثار محی‌الدین ابن عربی جهت دریافت اسلام حقیقی دعوت می‌کند.

ناگفته نماند که برخی نظرات سید عرفای شیعی رکن‌الدین سید حیدر آملی نیز خالی از ابهام و ایراد نمی‌باشد. آنجا که ابن عربی خود را خاتم‌الاولیاء در صنف خود می‌خواند، سید آملی با کم اعتنایی به عبارت «فی صنفی» نظر او را دایر بر قائلیت ختم ولایت مقیده برای خود شمرده و به رد آن همت گمارده است ـ سعیه مشکور ـ و حال آنکه مقصود شیخ خاتمیت در صنف خود از عرفاء و مشایخ طریقت بوده و نه عامه امت. و خاتمیت شیخ حاتمی به این معنی، چیزی نیست که سید حیدر آملی بخواهد با آن مخالفت ورزد.

همچنین در خوابی که در سال 755 دیده و آن را در رد خواب شیخ آورده، نقل نموده که هاتف آسمانی ندا در داده است که: «ختمت بجدهم النبوه المطلقه و المقیده»[[68]](#footnote-68) و حال آنکه ایشان خود بارها متذکر گشته که نبوت مقیده به حضرت عیسی(ع) ختم گردیده است.

از همه مهم‌تر سخن عجیب سید حیدر در مقایسه رتبت و منزلت حضرت علی(ع) و حضرت عیسی(ع) است که می‌گوید: «فولایه علی یجوز ان تکون اعظم من ولایه عیسی لا أن علیا یکون اعظم من عیسی فان المراد لیس هذا.»[[69]](#footnote-69) این سخن، هم متناقض دیگر اقوال سید حیدر آملی و هم متعارض عقاید شیعه است و اگر قرار باشد با بزرگ‌نمایی چنین عباراتی و بی‌توجهی به مسائل جانبی جبهه‌گیری نمود ـ آنچنان که سید با شیخ کرد ـ سنگی بر سنگ مستقر نخواهد شد و آجری از عمارت مذهب باقی نخواهد ماند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گر حکم شود که مست گیرند |  | در شهر هر آنچه هست گیرند.[[70]](#footnote-70) |

پس از پرداختن به اصل بحث، از آنجا که ناگفته‌هایی را یافتم، به این تتمه پرداختیم. امید است خداوند جستار این حقیر را در اظهار نظر پیشاروی این دو بزرگوار ببخشد و در استمداد از ارواح بلندشان موفق بدارد و آن دو را غریق رحمت و مغفرت نماید.

1. . ديوان حافظ، غزل 347. [↑](#footnote-ref-1)
2. . شجره‌نامه سيادت ايشان بدين شرح است: السيد ركن الدين حيدر بن السيد تاج‌الدين علي پادشاه بن السيد ركن الدين حيدر ابن السيد تاج‌الدين علي بن السيد محمد امير بن ابي جعفر محمد بن زيد بن ابي جعفر بن الداعي بن ابي جعفر محمدبن ابراهيم بن محمد بن الحسين الكوسج بن ابراهيم بن سناء الله بن محمد الحرون بن حمزۀ بن عبيد الله الاعرج بن حسين الاصغر بن الامام علي بن حسين زين‌العابدين بن الحسين الشهيد بن اميرالمومنين علي بن ابيطالب. [↑](#footnote-ref-2)
3. . از اشعار مؤلف [↑](#footnote-ref-3)
4. . ديوان حافظ، غزل 221. [↑](#footnote-ref-4)
5. . جهت كسب اطلاعات يشتر به كتاب «لسان العرب» تحت عنوان «ولي» مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . مصباح الهدايه الي الخلافه و الولايه: صفحه 29. [↑](#footnote-ref-6)
7. . يعني: «همانا حرف باء در حقيقت يك حرف است ليكن به ديده اعتبار حرفي و نقطه‌اي است و نور نبوت و نور ولايت نيز به همان ترتيب است.» تفسير المحيط الاعظم و البحر الخصم، جلد 2، صفحه 408. [↑](#footnote-ref-7)
8. . يعني: «همانا الف مخصوص به مرتبه وجود مطلق و ذات مجرد است و باء مخصوص مرتبه نبي و مطلق و خاتم الاولياء است و نقطه حرف باء مخصوص ولي مطلق و خاتم الاولياء است؛ چرا كه حرف باء معلوم نمي‌گردد مگر به وسيله نقطه و به همان ترتيب نبوت تحقق نمي‌يابد مگر به وسيله ولايت. پس نبوت در مرتبه بائيه اوليه مي‌باشد و ولايت در مرتبه ثانويه نقطيه و برعكس و به همين خاطر خاتم الانبياء فرمود: من نبي بودم زماني كه حضرت آدم(ع) بين آب و گل بود و خاتم الاولياء نيز فرمود: من ولي بودم زماني كه حضرت آدم(ع) بين آب و گل بود.»: تفسير المحيط الاعظم و البحر الخضم، جلد 2، صفحه 410. [↑](#footnote-ref-8)
9. . ممد الهمم در شرح فصوص الحكم، صفحه 93. [↑](#footnote-ref-9)
10. . يعني: «و او ولي و حميد است.» قرآن كريم، سوره مباركه شوري، آيه 28. [↑](#footnote-ref-10)
11. . ابن عربي در بيان انواع ولايت‌ها الفاظي نظير الولايه، الولايه علي الاطلاق، الولايه العامه، اللايه المطلقه، الولايه المقيده، الولايه المحمديه، الولايه الرثيه و... را مي‌آورد كه شايد هر يك از آنها نيز بر حسب محل استعمال داراي معاني متعدد باشند ولي سيد حيدر همه آنها را منحصر در دو معني ولايت مطلقه و ولايت مقيده داشت و به شرح و رد آراء ابن عربي در اين باب پرداخت. [↑](#footnote-ref-11)
12. . يعني: «و اما خاتم ولايت مطلقه حضرت عيسي(ع) است و او كسي است كه در عين دارا بودن نبوت مطلقه، در زمان اين امت نيز ولي است»، الفتوحات المكيه، جلد 2، صفحه 49. [↑](#footnote-ref-12)
13. . يعني: «و اما ختم ولايت عامه كه بعد از او هيچ وليي نخواهد آمد عيسي است»، الفتوحات المكيه، جلد 2، صفحه 49. [↑](#footnote-ref-13)
14. . يعني: «و از جمله چيزهاي موجود در مقام ولايت، ولايت عامه است كه شروع آن با آدم است. پس خداوند اين مقام را به عيسي ختم فرموده، پس ختم آن همانند شروع آن است و مثل عيسي در نزد خدا همچون آدم است و اين مقام را به همان چيزي كه با آن آغاز نموده، پايان داده است.» الفتوحات المكيه، جلد 2، صفحه 50. [↑](#footnote-ref-14)
15. . فصوص 2، 14، 15 از كتاب فصوص الحكم. [↑](#footnote-ref-15)
16. . یعنی: «خاتم اولیا وارث خاتم‌الانبیاء است و حسنه‌ای از حسنات اوست و هر عاقلی می‌داند که همانا این مقام سزاوار کسی نیست مگر امیرالمؤمنین(ع). چرا که او نفس و جانشین و حسنه‌ای از حسنات اوست.» تفسیر المحیط الاعظم و البحر الخضم، جلد 2، صفحه 412. [↑](#footnote-ref-16)
17. . یعنی: «عیسی چنانکه در مقام تصحیح سخن گفتیم، خاتم ولایت عامه‌ای است که مخصوص انبیاء است و نه دیگران پس عیسی پایان دهنده آنها و شیث آغاز کننده‌شان است.» المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص، سید حیدر آملی، صفحه 204. [↑](#footnote-ref-17)
18. . یعنی: «و اما خاتم ولایت محمدیه مردی از عرب است که دارای پاک‌ترین خاندان‌ها است و دستی گشاده دارد. که در زمان حال موجود است و من در سال 595 او را شناختم و علامتی در او که خداوند از چشم بندگان پنهان کرده است، دیدم و این امر در فاس بر من کشف گردید و خاتم (مهر) ولایت را که همان ختم ولایت مطلقه است و بسیاری از مردم از آن بی‌خبرند مشاهده کردم و خداوند او را به واسطه حقیقتی که در سر و باطن او تحقق یافته مبتلا به اهل انکار کرده است. و همان‌گونه که حق تعالی نبوت تشریع را به محمد مصطفی(ص) ختم فرموده، ولایت محمدیه را هم که از طریق وراثت محمدی حاصل می‌شود، به او ختم فرموده.»، الفتوحات المکیه، جلد 2، صفحه 49. [↑](#footnote-ref-18)
19. . یعنی: «حق تعالی را خلیفه‌ای است که خروج می‌کند در حالی که زمین از ظلم و جور لبریز شده و او آن را لبریز از قسط و عدل می‌نماید. و اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد فرمود تا این خلیفه که از عترت رسول‌الله است ظاهر گردد و او فرزندان فاطمه(س) است و اسم او اسم رسول‌الله است و جد او حسین‌ بن‌ علی‌ بن‌ ابی‌طالب(ع) است و ما بین دو رکن و مقام بیعت می‌کند. روح را در اسلام می‌دمد. به وسیله او، اسلام بعد از ذلتش عزت می‌یابد و بعد از مرگش زنده می‌شود. جزیه را از بین می‌برد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می‌کند. پس هر که سرپیچی کند کشته می‌شود و هر که نزاع کند شکست می‌خورد. از دین آنچه را که حقیقتاً دین است و آنچه رسول خدا ـ دورد خدا بر او باد ـ بر آن حکم کرده آشکار می‌کند. مذاهب گوناگون را از زمین برمی‌چیند و جز دین خالص باقی نمی‌ماند.»، الفتوحات المکیه، جلد 2، صفحه 327. [↑](#footnote-ref-19)
20. . يعني: «همانا كه خاتم اولياء شاهد و ناظر است وليكن شخص حضرتش امام عالميان ـ اكنون پنهان و ناياب است.» «او سرور ما مهدي(عج) كه خاندان رسول خدا احمد مختار است كه وقتي آشكار شود مانند شمشير هندي تيز و آبدار است.» «او چون خورشيد، هر اندوه و ظلمتي را برطرف مي‌كند و در هنگام عطا و بخشش مانند باران تند و شديد است.»، الفتوحات المكيه، جلد 3، صفحه 328. [↑](#footnote-ref-20)
21. . یعنی: «چون نبی اکرم (ص) را به دبواری از خشت تشبیه کرده که به جز یک خش، آن دیوار تکمیل شده بود؛ لذا از آن حضرت تنها جای خالی خشت را خالی دیدند. و خاتم الاولیاء نیز ناگزیر باید چنین رویایی داشته باشد و همانند آن چیزی که برای رسول خدا(ص) متمثل شده بود، برایب او نیز متمثل گردد و جای دو خشت، یکی از طلا و یکی از نقره را در دیوار ببیند و خود آن دو خشت را که دیوار بدون آن ناقص و باوجود آن کامل می‌گردد، مشاهده نماید و ناگزیر است از آن که خوبشتن را در جای آن دو خشت ملاحظه کند. بنابراین خاتم‌الاولیاء آن دو خشت است که دیوار به او کامل گردد.»، فصوص‌الحکم، فص دوم. [↑](#footnote-ref-21)
22. . یعنی: «من نیز خود رویایی از این نوع دیده‌ام... در سال پانصد و نود و نه در مکه بودم و در خواب دیدم که خانه کعبه با خشت‌های طلا و نقره بنا گردید؛ به گونه‌ای که خشتی از نقره و بنای کعبه کامل گردیده و چیزی در آن باقی نمانده بود و من بنا و زیبایی آن می‌نگریستم و جای دو خشت، یکی خشت طلا و یکی خشت نقره را در دو ردیف از دیوار خالی دیدم که در ردیف بالا یک خشت طلا ناقص است و در ردیف پایین‌تر یک خشت نقره ناقص است. پس از آن خود را دیدم که در جای آن دو خشت قرار گرفته‌ام و عین آن دو خشت گردیده‌ام و دیوار کامل شده و در بنای کعبه هیچ نقصی باقی نمانده است و من ایستاده بودم و نگاه می‌کردم و می‌دانستم ایستاده‌ام و نیز می‌دانستم که من عین آن دو خشت هستم و در این هیچ شکی نداشتم و ان دو خشت عین ذات من بودند. پس بیدار گفتم: من در میان پیروان هم صنف خود مانند رسول‌الله(ص) هستم در میان انبیاء امیدوارم از کسانی باشو که خداوند ولایت را به ختم می‌فرماید»و الفتوحات المکیه جلد اول، صفات 318، 319. [↑](#footnote-ref-22)
23. . «من بدون شك پايان دهنده ولايتي هستم كه رسول هاشمي و حضرت مسيح هم وارث آن ولايت‌اند.» «برطبق خبر صحيح و مستند، من صاحب تقوايي هستم كه از مرتبه حال برتري دارند.»، الفتوحات المكيه، جلد 1، صفحه 244. [↑](#footnote-ref-23)
24. . یعنی: «او که خود تا بدین حد به مقام حصرت مهدی(عج) آگاه است و چنان سخنان بلندی را در شأن او می‌گوید و خاتمیت ولایت مقیده محمدیه را صریحاً به او نسبت می‌دهد، چگونه می‌تواند چنین مرتبه‌ای را به خو نسبت داده و عقلش بدان قطعیت هد؟ عجیب‌تر از همه اینکه این مقام را به حکم خوابی که دیده است برای خود ثابت می‌کند و حال آنکه این حکم نه در خواب بلکه در بیداری و به مساعدت عقل و نقل و کشف برای دیگری ثابت است. خواب کجا و بیداری کجا؟... این قبیل سخنان او نیز مانند تعصبات قیصری و دلایل اوست که سست‌تر از خانه عنکبوت است. ، المقدمات من کتاب نص النصوص، صفحات 238، 239.» [↑](#footnote-ref-24)
25. . المقدمات من کتاب نص‌النصوص، التمهید الثانی، صفحه 12. [↑](#footnote-ref-25)
26. . یعنی: «همانا ولی شما، خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، آنانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند در حالی که در رکوعند.»، قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه 55. [↑](#footnote-ref-26)
27. . یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و رسول او صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.»، قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه 59. [↑](#footnote-ref-27)
28. . یعنی: «همانا خداوند به کار زشت فرمان نمی‌دهد.» قرآن کریم، سوره مبارک اعراف، آیه 28. [↑](#footnote-ref-28)
29. . یعنی: «خداوند روح متعال من و روح علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) را هزار سال پیش از آنکه خلق بیافریند. خلق کرد.»، شرح اصول کافی، صفحه 17، تفسیر قرآن ملاصدرا، جلد 4ـ ص 123. [↑](#footnote-ref-29)
30. . یعنی: «اگر نبود ان که طایفه‌ای از امت من می‌گفتند در مورد تو آنچه را که نصاری در مورد مسیح گفتند، هر آینه می‌گفتم در مورد تو سختی را که پس از آن بر جمعیتی عبور نمی‌کردی مگر آنکه خاک کف پایت را سرمه چشمان خویش می‌کردند و از باقی‌مانده آب وضویت طلب شفا می‌کردند ولی این برایت کافی است که از منی و من از توام. از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم و به درستی که همانا تو برای من به منزله هارونی برای موشسی به جز اینکه پس از من پیالمبری نیست.»، بحار الانوار، جلد 3، روایت 41. [↑](#footnote-ref-30)
31. . یعنی: «من و علی نوری میان دستان خدا بودیم، پیش از آنکه خلق را بیافریند ... پس علی از من است و من از اویم. گوشت او گوشت من و خون او خون من است. پس هر که او را دوست دارد، مرا دوست داشته و دوستش دارم و هر که او را دلگیر کند، مرا دلگیر گرده و از او دلگیرم.» بحارالانوار، جلد 35، صفحه 33، روایت 30. [↑](#footnote-ref-31)
32. . یعنی: «خداوند علی را با همه انبیاء به طور پنهانی و با من به طور آشکار برانگیخت.» [↑](#footnote-ref-32)
33. . یعنی: «من شهر علمم و علی دورازه آن شهر است پس کسی که قصد ورود به شهر را دارد باید از دروازه عبور کند»، فتح‌الملک العلی، صفحه 55، مستدرک الصحیحین، جلد 3، صفحه 126. [↑](#footnote-ref-33)
34. . یعنی: «به خانه‌ها از در آنها درآیید.» سوره مبارکه بقره، یه 189. [↑](#footnote-ref-34)
35. . یعنی: «به خدا قسم که هیچ آیه‌ای در شب و روز و زمین و دریا و کوه و بیابان نازل نشد مگر آنکه به تحقیق دانستم که در چه وقت و برای چه نازل شده و در شأن کیست و درباب آن پرسش کردم و معنای آن را تحقیق کردم و به محتوای آن دست یافتم.»، بحار الانوار، جلد 10، صفحه 125. [↑](#footnote-ref-35)
36. . یعنی: «به خدا قسم اگر جایگاهی برایم فراهم می‌کردند که بر آن جلوس کنم هر آینه در میان اهل تورات به توراتشان و در میان اهل انجیل به انجیل‌شان و در میان اهل زبور به زبورشان و در میان اهل قرآن به قرآن‌شان حکم می‌کردم.» شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 6، صفحه 136. [↑](#footnote-ref-36)
37. . یعنی: «شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندانم با او در چه نسبت است؛ آنگاه کودک بودم مرا در کنار نهاد و بر سینه خویشم جا داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید... هنگامی که وحی بر او فرود آمد، من آوای شیطان را شنیدم. گفت ای فرستاده خدا، این آوا چیست؟ گفت: این شیطان که از آن که او را نپرستید نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری را و بر راه خیر می‌روی.»، نهج‌البلاغه، خطبه 192. [↑](#footnote-ref-37)
38. . یعنی: «اگر پرده‌ها کنار ورد بر یقین من جیزی افزوده نمی‌گردد.» بحارالانوار، جلد 40، صفحه 153. [↑](#footnote-ref-38)
39. . یعنی: «به خدا قسم اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر باء بسم الله الرحمن الرحیم بار خواهیم کرد.»، بحارالانوار، جلد 40، صفحه 153، روایت 54. [↑](#footnote-ref-39)
40. . یعنی: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من از کتاب خداوند متعال بپرسید.»، بتابیع‌الموده، صفحه 74. [↑](#footnote-ref-40)
41. . یعنی: «ای مردم، از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌دانم.»، نهج‌البلاغه، خطبه 189. [↑](#footnote-ref-41)
42. . یعنی: «نبی اکرم(ص) یکصد و بیست و چهار هزار نبی را ختم کرده و من یکصد و بیست و چهار هزار وصی را ختم کردم.»، بحارالانوار، جلد 39، صفحه 342، روایت 13. [↑](#footnote-ref-42)
43. . مشارق الانوار الیقین فی اسرار الامیرالمؤمنین، الحافظ رجب البرسی، صفحه 164. [↑](#footnote-ref-43)
44. . یعنی: «وجود سید کائنات از نور الهی و آن هباء و حقیقت کلیه است و در هباء است که عین ثابت آن سرور پدید آمده و عین عالم از تجلی او بر هباء موجود شده و نزد‌ترین مردمان به او علی بن ابی‌طالب و اسرار انبیاء است.»، الفتوحات المکیه، جلد 1، صفحه 119. [↑](#footnote-ref-44)
45. . یعنی: «و این گفته‌های خاتم الانبیاء است که: من نبی بودم زمانی که آدم بین آب و گل بود. به جز او، هیچ یک از انبیاء نبی نبودند مگر آنکه او با آنها بود و خاتم‌الاولیاء ولی نیستند مگر بعد از فرا گرفتن شرایط و ضوابط ولایت.» فصوص‌ الحکم، فص دوم. [↑](#footnote-ref-45)
46. . یعنی: «هیچ یک از انبیاء پیامبران آن را نمی‌بینند مگر از دریچه رسول خاتم و هیچ‌یک از اولیاء آن را نمی‌بینند مگر از دریچه ولی خاتم و حتی پیامبران آن هنگام دیدنش آن را جز از دریچه خاتم الاولیاء نمی‌بینند.» فصوص الحکم، فص دوم. [↑](#footnote-ref-46)
47. . جهت کسب اطلاعات بیشتر پیرامون نسبت خرقه به کتاب «المقدمات من کتاب نص النصوص، التمهید الثالث، القاعده الثانیه» مراجعه فرمایید. [↑](#footnote-ref-47)
48. . یعنی: «خواب دیدم که ایستاده‌ام و به آسمان می‌نگرم و دیدم که در طرف شمال آسمان شکل مربعی است... در آن نوشته شده است... اسامی سه‌گانه که این بود: الله سپس محمد سپس علی. و ترتیب این نوشته به این گونه بود که میم محمد متصل به هاء، الله و عین علی متصل به دال محمد بود و یا، علی از پایین به اندازه‌ای کشیده شده بود که به آخر الف الله متصل گردیده بود به گونه‌ای که مجموعه این سه یک ترکیب و صورت واحد پیدا شده بود که به آخر الف الله متصل کردیده بود به گونه‌ای که مجموعه این سه یک ترکیب و یک صورت واحد پیدا کرده بود و تمام عالم از نور این شکل و اسمائی که در آن نوشته شده بود لبریز گردیده بود و مردم بر پیامبر و خاندانش درود می‌فرستادند و من نیز چنین می‌کردم ... آنگاه شنیدم که هاتفی با صدای رسا از آسمان ندا در داد. این رازی است که اگر برای تو عالمیان روشن و محقق گردد خواهی دانست که وجود دائر و قائم به این اسماء سه‌گانه است زیرا که آن صورت حق تعالی و صورت ظاهر و باطن اوست.»، المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص، التمهید الثالث، القاعده الثالثه. [↑](#footnote-ref-48)
49. . یعنی: «به زودی خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند. اینان با مؤمنان فروتن و بر کافران سرفرازاند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌گر داناست.»، قرآکریم، سوره مبارکه مائده، آیه 54. [↑](#footnote-ref-49)
50. . یعنی: «و آنان را پیشوایانی قرار داده‌ایم که به فرمان هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.» قرآن کریم، سوره مبارکه انبیاء، آیه 73. [↑](#footnote-ref-50)
51. . یعنی: «و خواستیم در آن زمین بر کسانی که فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان وارث زمین کنیم.»، قرآن کریم، سوره مبارکه قصص، آیه 5. [↑](#footnote-ref-51)
52. . یعنی: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد»، قرآن کریم، سوره مبارکه بقره، آیه 124. [↑](#footnote-ref-52)
53. . یعنی: «بگو به خاطر رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی خویشان و نزدیکان را»، قرآن کریم، سوره مبارکه شوری، آیه 23. [↑](#footnote-ref-53)
54. . یعنی: «همانا زمین را بندگان صالحم به ارث خواهند برد»، قرآن کریم، سوره مبارکه انبیاء، آیه 105. [↑](#footnote-ref-54)
55. . یعنی: «و اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی نمانده باشد. حق تعالی آن روز را طولانی خواهد کرد تا از فرزندان من کسی خروج کند که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است و زمین را پس از آنکه از ظلم و جور لبریز شده است از قسط و عدل پر خواهد کرد.»، بحارالانوار، جلد 38، صفحه 305. [↑](#footnote-ref-55)
56. . یعنی: «این فرزند من امام است و فرزند امام و برادر امام و پدر نه امام دیگر که نهمین ایشان قائم آنان است و حجت است و فرزند حجت و برادر حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه»، بحارالنوار، جلد 36، صفحه 372. [↑](#footnote-ref-56)
57. . یعنی: «من هر شب بر رسول خدا(ص) وارد می‌شدم و با او خلوت می‌کردم و همچنین در هر روز ... و هنگامی که من در بعضی خانه‌های آن حضرت بر او وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کرد و زنان آن حضرت از پیش من برمی‌خاستند و کسی جز من و ایشان باقی نمی‌ماند و زمانی که آن حضرت برای خلوت کردن به خانه من می‌آمدند نه فاطمه و نه هیچ‌یک از فرزندانم از پیش ما برنمی‌خاستند... فرمودند: ای برادر من! از فراموشکاری و نادانی بر تو بیم‌ناک نیستم، حق تعالی دعای مرا در حق تو و شرکای تو که پس از تو از تو خواهند بود اجابت کرده است. گفتم ای رسول خدا شرکای من چه کسانی‌اند؟ فرمود: ... اوصیایی که پس از من خواهند آمد... آنان با قرآنند و قرآن با ایشان است نه آنها از قرآن جدا می‌شوند نه قرآن از آنها. امت من با ایشان یاری داده می‌شود و خود یاری داده می‌شود و به وسیله ایشان بلا دفع می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد... کامل کننده ائمه دوازده‌گانه از نسل تو مهدی است که اسم او محمد است و زمین را چنان که از ظلم و جور پر شده است، از قسط و عدل پر می‌کند.»، بحارالانوار، جلد 38، صفحه 274، روایت 96. [↑](#footnote-ref-57)
58. . یعنی: «مسأله ما ائمه (ولایت) دشوار دشواری آورنده است که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که قلبش را برای ایمان آزموده است، آن را تحمل نمی‌کند.»، بحارالانوار، جلد 38، صفحه 184، روایت 6. [↑](#footnote-ref-58)
59. . یعنی: «همانا حجت‌های خداوند بر بندگانش پس از رسول او (ص) دوازده امامند و... و معتقدیم... که همانا زمین از حجت خدا یا ظاهر و مشهور و یا بیم‌ناک و پنهان است خالی نخواهد ماند... و معتقدیم که حجت خدای تعالی در زمین او و خلیفه او در زمان همانا قائم منتظر(ع) است نه کس دیگر... هنگامی که خروج کند، عیسی(ع) از آسمان نازل شده و پشت سر او نماز خواهد گذارد و زمانی که پشت سر او نماز گذارد چنان است که پشت سر رسول خدا(ص) نماز گذارده است چرا که وی خلیفه اوست.»،بحارالانوار، جلد 26، صفحه 262، روایت 46. [↑](#footnote-ref-59)
60. . یعنی: «شهادت می‌دهم که همانا ائمه اخیار بعد از رسول مختار، برکنند کفار، علی و بعد از او... و سپس حجت منظر امید بسته شده‌ای که جهان باقی به بقای او و رزق بندگان خدا در دست او و بقای زمین و آسمان بسته به وجود اوست و حق تعالی پس از آنکه زمین را از ظلم و جور لبریز شده، به واسطه او مالامال از قسط و عدل خواهد کرد و گواهی می‌دهم که سخنان ایشان همگی حجت است و امتثال فرمانشان واجب و پیروی از ایشان لازم و مودت آنها دستور بایسته است، اقتدای به ایشان باعث نجات و مخالفتشان باعث هلاک است.» [↑](#footnote-ref-60)
61. . یعنی: «پس خدا او را برای حفظ ملک خود، خلیفه قرار داده است و جهان تا زمانی که این انسان کامل در او هست محفوظ خواهد بود. آیا نمی‌بینی وقتی که مهر او زایل شده و از خزائن دنیا برداشه شود. در آن چیزی جز آنچه حق تعالی پنهان کرده است باقی نخواهد ماند و آنچه در او هست بیرون آورده شده و بعضی به بعضی دیگر پیوسته و کار به آخرت منتهی می‌شود.»، فصوص الحکم، فص اول. [↑](#footnote-ref-61)
62. . یعنی: «همانا سزاوارترین مردم به کتاب خدا من و اهل بیتم که از عترت منند، می‌باشند.»: بصائر الدرجات، صفحه 119. [↑](#footnote-ref-62)
63. . یعنی: «من قرآن و فاتحه الکتابم و روح روحم و ازلی نه روح قالب‌های این زمانی». الفتوحات المکیه، جلد 1، صفحه 9. [↑](#footnote-ref-63)
64. . یعنی: «امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و آیین اسلام را برایتان برگزیدم»: قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه 3. [↑](#footnote-ref-64)
65. . یعنی: «دیدم بر بالای پل بغداد از طرف شرق که مقابل مدرسه مغیثیه بود ایستاده‌ام و به آسمان نگاه می‌کنم، سپس در طرف شمال صورتی مربع شکل دیدم که به چهارده دایره مدور تقسیم شده و بر هر یک از آن دوایر اسم ائمه دوازده‌گانه و رسول اکرم و فاطمه زهراء علیهم‌السلام با طلای سرخ بر زمینه لاجوردی نوشته شده بود... در این هنگام صدای هاتفی را شنیدم که می‌گفت: هم اینان هستند که مقصود از وجود و ظهور پس از جدشان رسول خدا(ص) می‌باشند و ایشان هستند که موسوم به اقطاب و ابدال و اوتاد و افراد می‌باشند و به ایشان است که ولایت مطلقه و مقیده ختم می‌شود چنانکه نبوت مطلقه و مقیده به جدشان ختم گردیده و ایشان خلفای خدا در زمین و حاکمان و متصرفان در شهرها و بندگان اویند و به آخرین آنان که مهدی(عج) است، ولایت مقیده محمدیه ختم شده و با مرگ او قیامت بر پا می‌شود و کار دنیا به آخرت منقلب می‌گردد.»: المقدمات من کتاب نص‌النصوص، التمهید الثالث. [↑](#footnote-ref-65)
66. . دیوان حافظ، غزل 101. [↑](#footnote-ref-66)
67. . جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «مناقب محی‌الدین ابن عربی» و کتاب «روح مجرد» رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-67)
68. .یعنی: «نبوت مطلقه و مقیده به جدشان حضرت محمد مصطفی(ص) ختم گردید.»، المقدمات من کتاب نص النصوص، التمهید الثالث. [↑](#footnote-ref-68)
69. .یعنی: «ولایت حضرت علی(ع) می‌تواند برتر و بالاتر از ولایت حضرت عیسی(ع) باشد نه آنکه حضرت علی(ع) خود برتر از حضرت عیسی(ع) باشد و مقصود ما هم چنین نیست»: المقدمات من کتاب نص‌النصوص، صفحه. [↑](#footnote-ref-69)
70. .دیوان پروین اعتصامی. [↑](#footnote-ref-70)